

جستجو در درختواره

خارج فقه
خارج اصول
اخلاق
تفسیر
عقاید

پایگاه اطلاع‌رسانی فقهِ حَرَّاتِ لَبَطِ الشَّعْرِ بِمَکَرِ شَیْرِ اِزْنِ



مرتب سازی بر اساس



105 ـ ادامه مسأله 39 ـ 11/02/86

بحث در مسأله 39 در شرطیّت رجوع به کفایت بود. ادله قائلین به اشتراط بیان شد که ما هم به همین قول قائلیم.

قائلین به عدم اشتراط:

از قدما مرحوم سیّد مرتضی، ابن ادریس و بعضی دیگر و از متأخرین مرحوم محقق و صاحب جواهر قائل به عدم اشتراط هستند. عبارت مرحوم محقق در اینجا عجیب است و می فرماید:

هل الرجوع إلى کتابة من صناعة أو مال أو حرفة شرط في وجوب الحج؟ قيل: نعم (تعبیر «قيل» معمولاً در قولهای شاذ و ضعیف است در حالی که جماعتی از فقها به این قول قائل بودند) **(روایة أبي الربیع الشامي** (دلیل را فقط روایت ابی الربیع قرار داده

در حال که روایات متعدّد بود و از روایت ابی الربیع روشن تر روایت اعمش بود) **و قيل: لا عملا بعموم الآية** (یکی از ادله آنها عدم عموم ادله است) **و هو الأوّل** (عدم شرطیّت). (1)

بنابراین تعبیر مرحوم محقق به «قيل» و این که دلیل قول قائلین به اشتراط را فقط روایت ابی الربیع دانسته خیلی عجیب است.

علاوه بر این صاحب جواهر هم با آن مقام با عظمتش از این قول طرفداری کرده و تعبیرات شاذّی دارد که در شأن ایشان نیست.

ادله قائلین به عدم اشتراط:

1ـ عموم آیه:

آیه می فرماید: **«استطاع إليه سیلا»** یعنی وسائل رفتن را داشته باشد و «سیل» ارتباطی با رجوع به کفایت ندارد.

قلنا: هیچ عرفی قائل نیست که آیه کسی را که رجوع به کفایت ندارد شامل است، چون لوازم آن را نمی توانید بپذیرید. عقیده ما این است که صور مسأله خوب تبیین نشده، به عنوان مثال اگر رجوع به کفایت شرط نباشد کسی که خانه ملکی دارد باید خانه اش را بفروشد و به حج برود و مستطیع می شود، پس بین کسی که خانه دارد و می فروشد و به حج می رود و کسی که پولی به دستش می رسد وخانه نمی خرد و به حج می رود فرقی نیست، بنابراین عمومیت را نمی توان در این آیه قائل شد و آیه از چنین اشخاصی منصرف است.

2ـ روایات:

روایات عامّه ای که در باب 8 آمده دارای که دو عنوان است:

(الف) عنده ما یحجّ به:

پولی دارد که می تواند با آن حج بجای آورد و در روایات نیامده که بعد از برگشت چه می شود، که از باب نمونه به بعضی از روایات اشاره می شود:

*** ... قال: یكون له ما یحجّ به** (از روایت اطلاق گرفته اند). (2)

*** ... قال: أن یكون له ما یحجّ به** (این روایت هم اطلاق دارد). (3)

(ب) له زاد و راحلة:

*** ... عن الرضا(علیه السلام) فی کتابه إلى المأمون قال: و حجّ البیت فریضة علی من استطاع إليه سیلا و السیبل الزاد و الراحلة مع الصّحة** (اطلاق دارد و رجوع به کفایت را نمی گوید). (4)

*** ... عن السکونی عن أبي عبدالله(علیه السلام) قال: سألہ رجل من اهل القدّر (چری) فقال: یا بن رسول الله أخری عن قول الله عزّوجلّ «و لله علی الناس حج البیت من استطاع إليه سیلا»** (این شخص چون چری بود استطاع را این گونه معنا می کند)

ألیس قد جعل الله لهم الاستطاعة فقال و یحک ایضا یعنی بالاستطاعة الزاد و الراحلة لیس استطاعة البدن (روایت مطلق است و رجوع به کفایت ندارد). (5).

قلنا:

نهایت چیزی که می توان از روایات استفاده کرد اطلاق است و ما اطلاق را به قاعده لا حرج یا روایات سابق نقیید می زیم، بلکه از نقیید بالاتر است و حکومت دارد.

مرحوم صاحب جواهر جواب عجیبی از حرج می دهد و می فرماید:

كما أنّ من الواضح عدم الحرج خصوصاً بعد ملاحظة ما ضمنه الله من الرزق.(6)

اگر این باشد باید در اصل مسأله حج هم همین را بگویند، یعنی اگر زاد و راحله هم ندارد به حج برود و خدا روزی رسان است.

نکته: روایات نفقه عیال کم است ولی با این وجود فقها آن را شرط می دانند و همه آن را قبول دارند ولی رجوع به کفایت را به این علّت که روایات آن کم است نمی پذیرند و به روایاتی که ما برای اثبات شرطیّت رجوع به کفایت به آن استدلال کردیم

ایراداتی شده است؛ به عنوان مثال مرحوم آقای حکیم ایراداتی به روایات دارند و می فرمایند:

روایت ابی الربیع دلالت ندارد و فقط نفقه عیال را می گوید .

قلنا: در جلسه قبل با سه نکته ثابت کردیم که روایت ابی الربیع هم نفقه عیال را می گوید و هم رجوع به کفایت را.

در ادامه آقای حکیم می فرماید روایت مفید یا روایت ابی الربیع معارض است.

قلنا: روایت مفید با صراحت رجوع به کفایت را می گوید و در واقع یک روایت است که دو نسخه دارد یک روایت نکته ای دارد که در نسخه دیگر نیامده است و دارالامر که نقیضه (روایت ابی الربیع) حق است یا زیاده (روایت مفید): در اینجا یک اصل عقلایی است که می گوید اصل عدم زیاده است یعنی تقطیع و حذف از روی فراموشی ممکن است واقع شود ولی به روایت اضافه نمی کنند پس إذا دارالامر بین النقیصه و الزیادة حق یا زیادة است و اگر فرض کنیم تعارض باشد (در حالی که تعارضی نیست) حق با آن است که اضافه دارد و اصل آن است که آن زیادت حق است و در واقع زیادتی نیست.

در ادامه آقای حکیم به روایت طبرسی اشکال می کند که روایت نیست بلکه فتوا است.

قلنا: مرحوم طبرسی می فرماید: المروی عن ائمتّنا پس روایت است، نهایت چیزی که می توان گفت این است که نقل به معناست ولی نقل به معنا در روایات اشکال ندارد و امام اجازه داده در جایی که اصل مطلب حفظ شده باشد راوی نقل به معنا کند.

3ـ اجمال رجوع به کفایت:

دلیل سوّم قائلین به عدم اشتراط این است که رجوع به کفایت امر مجملی است و مدّت زمانی برای آن مشخص نشده و نمی توان یک امر مجمّل لاشرط دانست.

قلنا: این مسأله قابل تأمل است که چرا قائلین به رجوع به کفایت این مسأله را باز نکرده اند که تا چه زمان لازم است رجوع به کفایت باقی باشد.

قد یقال: که یکسال مراد است چون ملاک فقر و غنی در شرع یکسال است و به همین جهت است که گفته می شود کسی که قوت سال ندارد می تواند از زکات استفاده کند.

قد یقال: ما تابع فقر و غنی نیستیم، چون روایات تعبیر فقیر و غنی نداشت بلکه ما تابع عرفیم و همین مقدار که عرف بگوید زندگی او لنگ نیست کافی است، پس زمان معتبر نیست و همین که عرف او را صاحب کفایت بدانند کافی است.

ما معتقدیم که باید به ادله رجوع کنیم چرا که هر وقت در فروع شک شد باید به ریشه و ادله برگردیم. دلیل ما اگر عسر و حرج باشد مدار عدم عسر و حرج است یعنی بعد از بازگشت به عسر و حرج نیافتند و معنایش این است که تا مدّت معنا به عرف به عسر و حرج نیافتند و اگر دلیل ما روایات باشد روایات می فرمود بعد از بازگشت رجوع به کفایت کند و ظاهرش یک امر عرفی است و فقر و غنی نیست یعنی عرف بگوید که این حج زندگی او را به هم نزده و مقدار معنا به عرفی داشته باشد، پس اجمالی در آن نیست اگر چه نمی توانیم برای آن مدّت زمان تعیین کنیم.

پی نوشت:

مطالب مرتبط

128ـ م 46(توقّف تخلیة السرب علی قتال العدو) ـ 16/03/86

127ـ ادامه مسأله 45 ـ 13/03/86

126 ـ ادامه مسأله 45 ـ 12/03/86

125 م 45 (ترك الحج مع وجود الشرايط و اتيانه مع فقد بعضها) ـ 08/03/86

124 ـ ادامه مسأله 44 ـ 07/03/86

تاریخ انتشار: « 1279/01/01 »

* متن



پست الکترونیک



نام و نام خانوادگی

تعداد بازدیدکنندگان : ۱۹۰۷



فارسی

العربية

اردو

Azərbaycan

Русский

English

Español

Français